

در آغاز تلاوت گفتن استعاذه ( اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ) و بسم الله (بسم الله الرحمن الرحيم) مستحب است.

**ترتیل:** تلاوت حروف و کلمات قرآن به صورت صحیح و شمرده و همراه با تدبیر در معاونی آیات

ترتیل قرآن از لحاظ سرعت می تواند به سه روش صورت گیرد:

- ۱- تحقیق (کند): خواندن قرآن با سرعت کم و دقت زیاد (قرائت مجلسی)
  - ۲- تدویر (متوسط): خواندن قرآن با سرعت متوسط (یک جزء در ساعت) (مشهور به روش ترتیل)
  - ۳- تحدیر (تند): تلاوت قرآن با سرعت زیاد. (برای تلاوت آیات بیشتر و در نتیجه ثواب بیشتر)
- نکته: نباید سرعت چنان زیاد باشد که از حد ترتیل خارج شود.

**تجوید:** صحیح ادا کردن هر حرف از نظر مخرج، صفات و احکام آن حرف

**مخرج حرف:** یعنی محل تولید و خروج حرف در دستگاه تکلم

**صفات حرف:** یعنی حالات مختلفی که همیشه با حرف همراه است. مانند: استعلاء، استفال، قلقله، لین

**احکام حرف:** یعنی حالات موقتی که در اثر ترکیب در کلمه برای حرف پیش می آید. به عبارت دیگر، شرایطی که در کلمه پیش می آید و نیز حرف قبل یا بعد موجب بروز این حالات (احکام) در حرف می شود. مانند: تفریق، ترقیق

### تلفظ صحیح حرکات کلمه اول لهجه عرب

در لهجه فارسی بین هر یک از حرکات کوتاه و کشیده دو گونه تفاوت وجود دارد:

- ۱- تفاوت کمی: فتحه و کسره و ضمه از لحاظ «زمانی» کوتاه ولی الف و یاء و واو مدی به صورت کشیده (به اندازه دو برابر حرکات کوتاه) تلفظ می شوند. (تفاوت در میزان کشش)
  - ۲- تفاوت کیفی: صداهای کوتاه فارسی غیر از تفاوت در مقدار کشش، از لحاظ «کیفیت» تلفظ هم با صداهای کشیده فارسی مغایرت دارند. (تفاوت در جنس و ماهیت تلفظ)
- مثلاً در کلمه فارسی «برادر» برای اداء فتحه حرف «ب» دهان تقریباً به صورت افقی باز می شود، اما برای تلفظ الف مدی در کلمه «بابا» دهان به صورت عمودی و نسبتاً پرججم باز می شود. (برادر - بابا)
- بنابراین در گویش فارسی، هر قدر فتحه را بکشیم، تبدیل به الف فارسی نمی شود و بالعکس اگر الف را کوتاه کنیم، فتحه فارسی نخواهد شد. همین تفاوت را عیناً بین کسره و یاء مدی فارسی و نیز بین ضمه و واو مدی فارسی ملاحظه خواهیم کرد: مانند: کتاب - کیف      گل - گوش

**در لهجه عرب،** بین صداهای کوتاه و کشیده، فقط تفاوت «کمی» وجود دارد (یعنی صداهای کوتاه و بلند فقط در میزان کشش با یکدیگر تفاوت دارند) اما تفاوت «کیفی» ندارند.

بنابراین در عربی، فتحه با الف مدی فقط در میزان کشش متفاوتند، اما از لحاظ کیفی عیناً مانند یکدیگر تلفظ می شوند. پس در کلمه عربی «برزوا» برای تلفظ صدای کوتاه فتحه «ب» دهان به صورت افقی باز می شود و دقیقاً در کلمه «بارزون» نیز برای الف مدی، دهان به صورت افقی - عیناً مثل فتحه - باز می شود و تنها تفاوتشان در میزان کشش آنها است. (فتحه، کوتاه و الف مدی، کشیده تلفظ می شود). برزوا - بارزون

لذا در لهجه عرب اگر صدای فتحه را ادامه دهیم، تبدیل به الف خواهد شد و الف مدی را اگر کوتاه کنیم تبدیل به فتحه می گردد. (الف مدی، دو برابر فتحه است و فتحه، نصف الف مدی)

همین قانون عیناً بین کسره و یاء مدی و نیز بین ضمه و واو مدی عربی حاکم است. **حفظناها - حفظ / اتوا - اوتوا**

### **حَرَکَات**

از میان علامتها، حرکات مهمترین نقش را در تلفظ صحیح حروف و کلمات قرآن دارند.

حرکات ، سه نوع است : (فتحه ، کسره ، ضمه )

#### **\*\* فتحه \*\***

به این علامت (َ) در عربی **فتحه** می گویند. فتحه یعنی یک بار گشودن.

**صدای فتحه** ، متمایل به صدای (حرف الف) است .

**علت نامگذاری** آن به فتحه این است که در هنگام تلفظ حروفی که دارای این علامت هستند، لبها حالت گشودن به خود

می گیرد مانند: **کُتِبَ - خَسَفَ - مَكَرَ - زَهَقَ - كَفَرَ - وَلَدَ - وَسَقَ - فَخَرَجَ - خَلَقَكَ - سَأَلَكَ**

#### **\*\* کسره \*\***

به این علامت (ِ) در عربی **کسره** می گویند. کسره یعنی یک بار شکستن .

**صدای کسره** ، متمایل به صدای (حرف یاء) است . شبیه صدای (ای) اما با کشش کمتر.

**علت نامگذاری** آن به کسره این است که به هنگام تلفظ حروفی که دارای این علامت است ، لبها حالت شکستگی به

خود می گیرد. . مانند: **اِبِلٍ - بَلَدٍ - شَهِدَ - سَمِعَ - بَرِقَ - نَسِيَ - مَلَكَ - نَفِدَ - رَدِفَ - فَرِحَ - فَصَعِقَ**

#### **\*\* ضمه \*\***

به این علامت (ُ) در عربی **ضمه** می گویند. ضمه یعنی یک بار به هم پیوستن یا جمع شدن .

**صدای ضمه** ، متمایل به صدای (حرف واو) است. شبیه صدای (او) اما با کشش کمتر.

**علت نامگذاری** آن به ضمه این است که در هنگام تلفظ حروفی که دارای این علامت است ، لبها بهم پیوسته و غنچه

می شود. مانند: **جُعِلَ - كُتِبَ - سُبُلٍ - خُلِقَ - قُتِلَ - نُفِخَ - تَزُرُ - وَجِدَ - لَاجِدٌ - عُنُقِكَ**

### **حُرُوفِ مَدِّي**

هرگاه بعد از حرکات (فتحه ، کسره ، ضمه) حرف همجنس آنها قرار بگیرد، آن حرف ، باعث دو برابر شدن مدّ و کشش

صدای حرکات می شود از این رو به آن حرف **مدّی** می گویند. حروف **مدّی** سه تا است : الف **مدّی** ، یاء **مدّی** ، واو **مدّی**

(نکته صوت و لحن : در مد ها می توانیم پرده صوتی را تغییر بدهیم.)

#### **\*\* الفِ مَدِّي \*\***

هر گاه بعد از حرف مفتوح، الفی قرار گیرد (اَ) این الف باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای فتحه می شود بدین جهت

به آن ، الف **مدّی** می گویند.

صدای الف **مدّی** نزد تمامی حروف ، یکسان نیست ؛ بعد از هشت حرف (خ - ص - ض - ط - ظ - غ - ق - ر) به

صورت درشت (شبیه صدای (آ) فارسی) و بعد از بیست حرف دیگر به صورت نازک ادا می شود، مانند: **جَاهِدًا - نَاصِرًا**

#### **\*\* یای مَدِّي \*\***

هرگاه بعد از حرف مکسور، یاء قرار گیرد (ِی) این یاء باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای کسره می شود

و از این رو به آن ، یاء **مدّی** می گویند.

صدای یاء مدّی همانند صدای (ای) فارسی می باشد، مانند: عبادی - قمیصی - یُریدُ - کبیرُ - ارادنی - ایمأها

### **\*\* واو مدّی \*\***

هرگاه بعد از حرف مضموم ، واو قرار گیرد (و) این واو باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای ضمه می شود بدین جهت به آن واو مدّی می گویند.

شکل واو مدّی در قرآنها با رسم الخط ایرانی و یا عربی ، تفاوتی با هم ندارند. مانند: اُوذینا - یَطُوفُ - یُوفُونَ

### **سایر علامتها**

#### **\*\* سکون \*\***

حرفی که هیچ گونه حرکتی نداشته باشد، ساکن نامیده می شود. حرف ساکن ، چون فاقد حرکت است ابتدا کردن به آن محال یا بسیار مشکل خواهد بود از این رو، به کمک حرف متحرک قبل از خود و به یک بخش ، خوانده می شود، مانند: مَنْ ، قُمْ ، خِفْتُمْ

#### **\*\* تشدید \*\***

اگر حرفی پشت سر هم تکرار شود (اولی ساکن و دومی متحرک) تلفظ آن برای اندامهای گفتاری انسان ، مشکل و سنگین خواهد بود، چرا که می بایست زبان دو بار به مخرج یک حرف برخورد کند، مانند: رَبِّ، بَ - مَدَدَ برای رفع این سنگینی ، اولی را در دومی ادغام می کنند. در نتیجه زبان یک بار، ولی محکم و با شدت به مخرج آن حرف برخورد کرده و جدا می شود . برای نشان دادن حرف مشدّد از علامتی به این شکل (ـّ) استفاده می کنند. این علامت ، همیشه بالای حرف قرار می گیرد و یکی از حرکات سه گانه نیز ضمیمه آن می شود، مانند: حَقُّ ، صَلِّ

#### **\*\* تنوین \*\***

تنوین ، نون ساکن زائدی است که به آخر بعضی از اسمها اضافه می شود. برای اینکه این نون زائد با نون اصلی کلمه ، اشتباه نشود آن را نمی نویسند و در عوض ، شکل حرکت حرف آخر را تکرار می کنند (ـّ). این تکرار شکل ، نشانگر تلفظ نون ساکنی است که در هنگام نوشتن نوشته نشده ولی خوانده می شود، مانند: کِتَابٌ - مَاءٌ - ذِکْرٌ که خوانده می شود: کِتَابُنْ - مَاءَنْ - ذِکْرَنْ

# **نکته:** عده ای بعد از کلماتی که به تنوین فتحه ختم شد، الفی اضافه کرده اند، مانند (کِتَابًا)، و این بدان جهت است که در هنگام وقف باید بصورت الف مدّی خوانده شود (کِتَابَا).

در سه مورد زیر الف آورده نشده است :

۱ - کلماتیکه به تاء گرد ختم شده باشد، مانند رَحْمَةً در هنگام وقف، تاء تبدیل به هاء ساکن می شود رَحْمَهُ

۲ - کلماتی که الف مدّی آن بصورت یاء نوشته شده باشد، مانند: (هُدًی - ضَحًی).

۳ - بعضی از کلماتی که به همزه ختم شده باشند، مانند (مَاءٌ - سَمَاءٌ).

#### **\*\* مدّ \*\***

هرگاه بعد از حروف مدّی ، حرف ساکن یا مشدّد و یا همزه قرار گیرد، حروف مدّی را باید بیش از حالت طبیعی مدّ و کشش داد.

## حروف ناخوانا

در قرآن کریم به چهار حرف (و - ا - ل - ی) بر می‌خوریم که در بعضی از کلمات نوشته شده ولی خوانده نمی‌شوند.

### ۱- پایه و کرسی همزه :

در صورتیکه حرف همزه بالا یا زیر سه حرف «و، ا، ی» قرار گیرد هنگام تلفظ فقط حرف همزه خوانده می‌شود و دیگر این سه حرف خوانده نمی‌شوند و در حکم پایه و کرسی همزه محسوب می‌شوند. مانند: سَأَلَ - فُؤَادُ - يُبْدِي - أَمْرٌ بعضی وقتها یاء کوچک (ی) پایه و کرسی همزه واقع می‌شود، در این صورت نقطه آن را نمی‌نویسند (ئ)، مانند: حَدَائِقَ

### ۲- پایه و کرسی الف مدّی :

هرگاه بالای دو حرف «واو و یاء» الف مدی کوچک «ا» قرار گیرد فقط الف مدی کوچک خوانده می‌شود و با توجه به اینکه در کلیه این موارد، حرف قبل، مفتوح است، این الف باعث دو برابر شدن مدّ و کشش صدای فتحه قبل می‌شود و واو و یاء در حکم پایه و کرسی برای الف مدّی خواهد بود مانند: صَلَوَةٌ - ضَحَى - تَلِيهَا

بعضی وقتها یاء کوچک (ی) پایه و کرسی الف مدّی واقع می‌شود در اینصورت نقطه آنرا نمی‌نویسند مانند: ضَحْبَهَا

### ۳- الف جمع (الف فارقه) :

افعالیکه آخر آنها به حرف واو جمع، ختم می‌شود، در صورتیکه بعد از واو جمع، ضمیری نیامده باشد لازم است بعد از آن واو، الفی آورده شود تا واو جمع با واو غیر جمع اشتباه نشود، مانند: نَصَرُوا - فَرِحُوا - اٰمَنُوا - كَانُوا - صَبَرُوا

### ۴- واو مدّی در شش کلمه:

در قرآن به شش کلمه برمی‌خوریم که با واو مدّی (اُو) نوشته شده، ولی واو مدّی آنها خوانده نمی‌شود هیچ قاعده و ضابطه ای در مورد این کلمات ذکر نشده است. چگونگی نوشتن و قرائت این شش کلمه عبارت است از:

نوشته شده: اُولَى - اُولُوا - اُولَاءِ - اُولَاتِ - اُولَئِكَ خوانده شده: اَلِي - اَلُو - اَلَا - اَلَاتِ - اَلِئِكَ لازم به یادسپاری است که در بعضی از قرآنها برای راهنمایی قاری، روی الف جمع و واو این شش کلمه دایره کوچکی قرار داده اند (ـ) تا بر عدم تلفظ این دو حرف دلالت کند، مانند: اَقِيْمُوا - عَمِلُوا - سَاوِرِيكُمْ - اُولَئِكَ

### ۵- همزه وصل در درج کلام :

تلفظ کلماتی که ابتدای آنها ساکن باشد، مشکل و یا غیر ممکن است، مانند: (نَصْرٌ - هَبِطٌ).

برای سهولت و امکان پذیر شدن تلفظ چنین کلماتی از الف متحرکی به نام همزه وصل، کمک می‌گیرند.

همزه وصل در ابتدای کلام خوانده می‌شود، ولی در وسط دو کلمه خوانده نمی‌شود، مانند: اَدْخُلُوا - يا قَوْمِ ادْخُلُوا

## ۶- حروف مدّی نزد همزه وصل :

هرگاه حروف مدّی به همزه وصل ، برخورد کنند میان حروف مدّی (که ذاتاً ساکن می باشند) و حرف بعد از همزه وصل (که همیشه ساکن یا مشدّد می باشد) التقاء ساکنین پیش می آید. برای رفع التقاء ساکنین ، حروف مدّی خوانده نمی شوند، مانند: وَ إِذَا الْجِبَالُ — فِي الْمَدِينَةِ — ذُو الْعَرْشِ که خوانده می شوند: وَ إِذْ الْجِبَالُ — فِي الْمَدِينَةِ — ذُلْعَرْشِ

## ۷- لام (ال) تعریف نزد حروف شمسی :

(ال) تعریف ، شامل دو حرف الف و لام می باشد که الف آن، همزه وصل است (در ابتدای کلام خوانده می شود و در وسط جمله خوانده نمی شود) و لام آن نزد حروف دو حالت دارد:

نزد چهارده حرف قمری که در این کلمات خلاصه شده : (عجبا که خوف حق غمی ) اظهار نزد چهارده حرف شمسی ، تبدیل به حروف شمسی شده و در هم ادغام می شوند.

برای راهنمایی قاری در چنین مواردی لام را بدون علامت سکون ، و در عوض ، حرف بعدی را مشدّد نوشته اند.

ال در حروف قمری مانند: وَالْمُطَلَّقاتُ — وَالْيَوْمِ الْآخِرِ — مِنَ الْكِتابِ — وَالْحِكْمَةِ — وَالْوَالِداتُ

ال در حروف شمسی مانند: إِذَا طَلَقْتُمُ النِّساءَ — أَنْ يُتِمَّ الرِّضاعَةَ — عَلَى الصَّلواتِ — وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

۸- حرفی که علامت ناخوانا « ْ » بالای آن قرار گیرد خوانده نمی شود. ءَأَمَنُوا

۹- حرف بدون علامت در کلمه خوانده نمی شود. هُدًى

## حروفی که نوشته نشده ولی باید خوانده شوند

در قرآن به سه حرف ( و - ا - ی ) بر می خوریم که در کتابت بعضی از کلمات قرآن نوشته نشده ، ولی باید خوانده شوند. بطور کلی ، می توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

### ۱- مواردی که جزء اصل کلمه نیست :

(واو) و (یاء) که بر اثر اشباع هاء ضمیر به وجود می آید.

### ۲- مواردی که جزء اصل کلمه هست :

عربها در نوشتن اولیه خود از تکرار سه حرف ( ا - و - ی ) جلوگیری می کردند و هر جا یکی از این سه حرف در کلمه ای تکرار می شد به نوشتن یکی از آنها اکتفا می کردند. مانند: نَبِيّينَ — يَسْتَوُونَ که به اینصورت می نوشتند: نَبِيْن — يَسْتون

## اشباع :

در اصطلاح قرائت ، به معنای سیر کردن حرکت است بگونه ای که از فتحه ، الف مدّی و از کسره ، یاء مدّی و از ضمه ، واو مدّی تولید شود.

## هاء ضمیر :

عبارتست از حرف (ه - ه) که در آخر کلمه می آید و معنی (او - آن) می دهد، مانند: لَهُ (برای او)

در صورتیکه حرف قبل و بعد از هاء ضمیر متحرک (صدای کوتاه) باشد ، اشباع می گردد؛ (صدای کوتاه به کشیده تبدیل می شود) بدین معنی که:

اگر حرکت هاء، کسره باشد (ه - ه) تبدیل به یاء مدّی می شود.

اگر حرکت هاء ضمه باشد (ه - ة) تبدیل به واو مدّی می شود.  
مانند: به ے - له ے ، ماله که خوانده می شوند: بهی - لهو - مالهو  
در قرآن عثمان طه نشانه اشباع «واو» و «ے» کوچکی است که بعد از هاء ضمیر کلمه قرار می دهند.

# **یادسپاری:** هاء ضمیر در سه مورد زیر اشباع نمی شود:

- ۱- حرف قبل از هاء ضمیر، ساکن باشد، مانند: مِنْهُ - إِلَيْهِ - لَدُنْهُ - فَأَعْبُدْهُ - يَعْلَمُهُ
- ۲- حرف قبل از هاء ضمیر، از حروف مدّی باشد، مانند: فِيهِ - أَنْزَلْنَاهُ - خُذُوهُ - يَهْدِيهِ - هَدَاهُ - نَصْرُوهُ
- ۳- حرف بعد از هاء ضمیر، ساکن یا مشدّد باشد، مانند: لَهُ الْحَمْدُ - نَصْرَهُ اللَّهُ - دُونَهُ الْبَاطِلُ - بِهِ الَّذِينَ

### **\*\* سایر استثنا های هاء ضمیر \*\***

- \* حرف هاء در آخر کلمه هذه ضمیر نیست (ذاتی است) اما کسره آن با صدای کشیده خوانده می شود و اشباع می گردد، (هَذِهِ - هَذِهِ)
- \* حرف هاء در آخر کلمه فیه در عبارت «و یُخَلِّدُ فِيهِ مَهَانًا» (فرقان ۶۹) اشباع می شود. «و یُخَلِّدُ فِيهِ مَهَانًا»
- \* هاء ضمیر در (يَرْضَاهُ لَكُمْ) (زمر، آیه ۷) اشباع نمی گردد.
- \* هاء ضمیر در (فِيهِ مَهَانًا) (فرقان ، آیه ۶۹) اشباع می شود.
- \* حرف هاء در (مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا) (هود، آیه ۹۰) ذاتی است و اشباع نمی شود.
- \* هاء ضمیر در کلمات (و مَا أُنْسِيَهُ) (کهف - آیه ۶۳) و (عَلَيْهِ اللَّهُ) (فتح ، آیه ۱۰) مضموم است .
- \* هاء ضمیر در کلمات (أَرْجَاهُ) (اعراف ، آیه ۱۱۱، شعراء، آیه ۳۶)، (فَالْقَلْبُ) (نمل ، آیه ۲۸) ساکن می باشد.

## **الفبای عربی**

**اقسام الف:** الف در زبان عرب بر دو قسم است :

- ۱- **الف حرکت ناپذیر (الف مدی):** بعد از حرف مفتوح قرار می گیرد و باعث می شود که مدّ و کشش صدای فتحه آن حرف ، دو برابر شود از این رو، به آن (الف مدّی) می گویند، مانند: كَانَ - دَعَا - عَلَامَاتٍ
- ۲- **الف حرکت پذیر (الف غیر مدی):** همان همزه (ء) است .

همزه وصل (أ) در ابتدای کلماتی که با سکون یا تشدید آغاز می شوند قرار می گیرد و به هنگام خواندن دو کلمه حرف آخر کلمه قبل از همزه وصل به حرف بعد از همزه وصل متصل می شود.

همزه وصل در ابتدای کلمه، خوانده می شود ولی در وسط کلام، خوانده نمی شود، مانند: اَدْخُلُوا — یا قَوْمِ ادْخُلُوا معمولاً در اکثر قرآنها، بر بالای همزه وصل یک علامت صاد کوچک (ص) دیده می شود. (أ) در مقابل همزه وصل، همزه دیگری است به نام همزه قطع که در ابتدا و وسط کلام خوانده می شود.

### **چگونگی خواندن همزه وصل در ابتدای کلمه ها (نحوه ابتدا به همزه وصل) \***

کلمات عرب (اسم، فعل، حرف) با ابتداء به ساکن خوانده نمی شوند برای ابتدا به این کلمات باید یک همزه به کلمه بدهیم و حرکتی هم به آن همزه بدهیم تا خوانده شود که این همزه، وصل نامیده می شود.

#### **در حروف:**

در قرآن تنها کلمه‌ای که «حرف» محسوب شده و همزه وصل میگیرد «ال تعریف» میباشد که «ل» آن حرف تعریف و الف آن همزه وصل است و این همزه در صورت ابتدا مفتوح است. مانند: الشَّمْسُ ، الْقَمَرُ که خوانده می شوند: الشَّمْسُ ، الْقَمَرُ

#### **در اسمها:**

کلماتی که در قرآن اسم محسوب می شوند دارای معانی فارسی «پسر، دختر، مرد، زن، اسم، دو» می باشند که این کلمات در عربی به هر شکلی که باشند (جمع، مذکر، مؤنث و ...) کسره می گیرند.

مانند: اِبْنُ ، اِسْمُ ، اِبْنَتُ ، اِمْرَأُ ، اِمْرَأَةٌ ، اِنْتِي

#### **در افعال:**

با توجه به دوّمین حرف بعد از همزه (یا اولین حرف متحرک بعد از همزه وصل)، اگر مفتوح یا مکسور بود با کسره و اگر مضموم بود با ضمه خوانده می شود، مانند: اِفْتَحُ ، اِضْرِبُ ، اُنْصُرُ که خوانده می شوند: اِفْتَحُ ، اِضْرِبُ ، اُنْصُرُ چند نکته:

- ۱- در شش فعل اِقْضُوا ، اِبْنُوا ، اِمْشُوا ، اِمْضُوا ، اِنْتُوا ، اِهْدُوا همزه وصل در حالت ابتدا به «کسره» خوانده می شود.
- ۲- همزه ساکن در کلمات اِنْتُ ، اِنْتِنَا ، اِنْتِيَا ، اِنْتُوا ، اِنْتُونِي ، اِنْتُنْ در وسط کلام به «همزه» و در صورت ابتدا به کلمه، به صورت یاء مدی خوانده می شود. (ایت)
- ۳- همزه ساکنه در کلمه «اَوْتَمَن» در صورت ابتدا به کلمه، به شکل واو مدی خوانده می شود. (اَوْتَمَن)

### **نحوه خواندن علامات تنوین قبل از همزه وصل**

در صورتیکه علامت تنوین قبل از همزه وصل قرار گیرد نون ساکن آخر تنوین به صورت نون کسره دار خوانده می شود.

ـ (ـَ + نْ) خوانده می شود: ـَ + نْ + اَ مانند: مثلاً القوم	که خوانده می شود: مثلن القوم
ـ (ـُ + نْ) خوانده می شود: ـُ + نْ + اَ مانند: فسقُ اليوم	که خوانده می شود: فسقن اليوم
ـ (ـِ + نْ) خوانده می شود: ـِ + نْ + اَ مانند: نوح المرسلین	که خوانده می شود: نوحن المرسلین

## نحوه خواندن صداهای کشیده قبل از همزه وصل

اگر صدای کشیده ای قبل از همزه وصل قرار گیرد به صورت صدای کوتاه خوانده می شود.  
فی المدینه ، هذا الوعد ، قالوا اتخذ

### تلفظ صحیح حروف کلید دوم لهجه عرب :

تعداد حروف زبان عرب را برخی ۲۸ و برخی ۲۹ حرف می دانند و اختلاف در حساب نمودن الف مدی بعنوان حرف است.

### تلفظ حروف عربی

#### حرف واو

در ادای حرف (واو) لبها بدون برخورد با دندانها به حالت غنچه در می آید و این حرف از میان دو لب تلفظ می شود.

#### حرف هاء

این حرف در فارسی به شکل (هاء) تلفظ می شود. برای تلفظ صحیح آن کافی است آن را از وسط حلق و با فشردگی ، ادا کنیم تا با حرف (هاء) اشتباه نشود . (با گرفتنی خاص در حلق ایجاد می شود).

#### حرف عین

همزه ساده گفته می شود و هنگام سکون صدا در آن قطع می گردد ولی حرف (عین) از وسط حلق ، ادا شده و هنگام سکون صدا در آن تقریباً قطع نمی شود. (این حرف از میان حلق و به صورت نرم تلفظ می شود و گویی صدا «کش» می آید. البته این به معنای افراط در نرمی حرف نیست. دقت کنید که حرف «ع» مفخم و پرحجم ادا نشود).

#### حرف غین

حرف (قاف) به کمک زبان کوچک و با شدت و سختی گفته می شود بطوری که صوت قطع می گردد، ولی حرف (غین) از انتهای حلق و با سستی تلفظ شده و صدا در آن کشیده می شود، همچنین حرف (غین) باید درشت ادا شود. (غ از همان محل تلفظ حرف خاء یعنی از ناحیه حلق تلفظ شده ولی صدای آن نرم و کشیده و دنباله دار است و حالت خراش و خشونت حرف خاء را ندارد).

#### حرف ثاء

این حرف در فارسی مثل (سین) تلفظ می شود. برای تلفظ صحیح این حرف ، باید آن را از سر زبان و سر دندانهای پیشین بالا و به حالت دمیدگی ادا کرد. (حرف «ث» بدون اینکه صدای «سوت» از آن شنیده شود ، تلفظ می گردد).

#### حرف ذال

حروف (ذال)، (زا)، (طاء) و (ضاد) در فارسی مثل هم تلفظ می شوند ولی در عربی با هم فرق دارند. برای ادای حرف (ذال) از سر زبان و سر دندانهای پیشین بالا استفاده می کنیم تا از حرف (زاء) متمایز گردد، لازم به یادسپاری است که حرف (ذال) را باید بصورت نازک و کم حجم ادا کرد.



### حرف ظاء

برای تلفظ حرف (طاء) کافی است حرف (ذال) را درشت و پرحجم ادا کنیم.

### حرف طاء

حرف (طاء) مانند حرف (تاء) از تماس روی سر زبان با ناهمواریهای کام بالا ادا می شود، با این تفاوت که صدا در حرف (طاء) درشت و پرحجم می باشد. (این حرف قویترین حرف زبان عرب است)

### حرف صاد

حرف (صاد) مانند حرف (سین) از سر زبان و پشت دندانهای پیشین پایین تلفظ می شود، با این تفاوت که صدا در حرف (صاد) درشت و پرحجم می باشد.

### حرف ضاد

حرف (ضاد) از تماس کنار زبان (هر طرف که میسر باشد) با دندانهای کرسی بالا (آسیائی) (همان طرف) و کشیده شدن بر آنها ایجاد می شود و آن را باید درشت و پرحجم اداء کرد.

## صفات «استعلا و استفال»

### معنای استعلا:

استعلا در لغت، به معنای (برتری طلبی، میل به بلندی) می باشد، و در اصطلاح، عبارت است از [میل ریشه زبان به طرف سقف دهان در هنگام تلفظ حرف]. در اثر این صفت، حرف حالت پرحجم و درشتی به خود می گیرد. باید دقت کرد که درشتی حروف استعلا در کلمات، بر تلفظ حروف استفال قبل و بعد آنها، تأثیر نگذارد.

### حروف استعلا:

حروف استعلا عبارتند از: (خ - ص - ض - ط - ظ - غ - ق).

در هنگام ادای چهار حرف (ص - ض - ط - ظ) قسمتی از سطح زبان، سقف دهان را می پوشاند و در نتیجه، این حروف درشت تر و غلیظتر از سه حرف دیگر تلفظ می شوند.

(حروف استعلا وقتی بعد از آنها الف بیاید، در هنگام خواندن صدای الف به آ میل می کند: خامدون ← خامدون)

### معنای استفال:

استفال در لغت، به معنای (پایین آمدن، پست شدن) می باشد، و در اصطلاح، عبارت است از [پایین آمدن سطح زبان از کام بالا]. در اثر این صفت، حرف، نازک و کم حجم تلفظ می شود.

### حروف استفال:

بجز هفت حرف استعلا، بقیه حروف دارای صفت استفال می باشند.

باید دقت کرد که درشتی حروف استعلا در کلمات، بر تلفظ حروف استفال قبل و بعد از آنها، تأثیر نگذارد.

(حروف استفال وقتی بعد از آنها الف بیاید، در هنگام خواندن صدای الف به ا میل می کند: بارزون ← بارزون)

## صفات « قلقله و لین »

### معنای قلقله :

قلقله در لغت ، به معنای (اضطراب ، جُنْش ) می باشد، و در اصطلاح ، عبارت است از [آزاد نمودن صدای حرف در هنگام سکون] . [حرکت مختصر حروف ساکن]

### حروف قلقله :

حروف قلقله عبارتند از: (ب - ج - د - ط - ق) که در عبارت (قُطِبُ جَدَّ) گرد آمده اند.

در حالت سکون صدای حرف بطور کامل متوقف می گردد و تنها راه تلفظ آزاد نمودن صدای آنهاست که صدای ایجاد شده بیشتر میل به فتحه دارد.

قلقله ای که در آخر کلمه و هنگام وقف پدید آید، آشکارتر از موردی است که در وسط کلمه باشد و چنانچه مشدد نیز باشد، قلقله از حالت قبل نیز آشکارتر می شود. باید در قلقله غیر مشدد، دقت نمود که بصورت مشدد تلفظ نشود.

### تمرین :

(ق) : خَلَقْنَا - نَقْتَبِسُ - فَوَاقٍ (فَوَاقٍ) - الْحَرِيقِ (الْحَرِيقِ) - بِالْحَقِّ (بِالْحَقِّ) - تَنْشَقُّ (تَنْشَقُّ)

(ط) : يَطْمَعُ - وَ لَا تُشْطِطُ - لُوطٍ (لُوطٍ) - مُحِيطٌ (مُحِيطٌ)

(ب) : يُبْصِرُونَ - إِبْرَاهِيمَ - وَ أَكْتَبَ - مُرِيبٌ (مُرِيبٌ) تَبَّ (تَبَّ) - الْجُبَّ (الْجُبَّ)

(ج) : تَجْرِي - مُجْرِمُونَ - فَآخِرُجْ - بَهِيحٍ (بَهِيحٍ) - وَالْحَجَّ (وَالْحَجَّ) - حَادَّ (حَادَّ)

(د) : لَيْدٌ حِضْوًا - أَرْدْنَا - لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُؤَلَدْ - لَكْنُوذٌ (لَكْنُوذٌ) - نُمِدُّ (نُمِدُّ) - نَعْدُ (نَعْدُ)

دو نکته مهم در قلقله:

۱- باید دقت کرد که قلقله به حرکت کامل (فتحه و کسره و ضمه) تبدیل نگردد.

۲- در ۲۳ حرف باقیمانده باید کمال دقت را بنمائید که در موقع سکون به هیچ وجه قلقله نگیرند.

### معنای لین :

لین در لغت ، به معنای (نرمی) (ضد خشونت) می باشد، و در اصطلاح ، عبارت است از: (به نرمی ادا شدن حرف) . دو حرف واو و یاء ساکن ما قبل مفتوح را که به نرمی اداء می شوند (حروف لین) نامند و باید دقت نمود که فتحه ماقبل آنها بطور کامل ، واضح و آشکار شده و میل به ضمه و کسره پیدا نکند.

تمرین : يَوْمَهُمْ - قَوْمَنَا - حَوْلَهُ - فَآخِشُوا - سَوْفَ - يُحَلِّوْنَ - كَيْفَ - لِكَيْلًا - أَيَدِيهِمْ - عَلَيْهِمْ

## سومین کلد لهجه عرب رعایت تفخیم و ترفیق حروف می باشد

### احکام حروف «تفخیم و ترفیق»

### معنای تفخیم

تفخیم در لغت ، (مترادف کلمه (تسمین) به معنای (تعظیم و بزرگداشت) می باشد، و در اصطلاح ، عبارت است از: [درشت و غلیظ اداء کردن حرف بطوری که دهان از صدای آن پر شود]. (تفخیم در حرف حاصل صفت استعلا است)

### معنای ترفیق

ترقیق در لغت ، (ضد تفخیم) به معنای (رقیق کردن و از غلظت چیزی کاستن) می باشد، و در اصطلاح ، عبارت است از: **[نازک و رقیق ادا کردن حرف ]**.

### موارد تفخیم و ترقیق

\* اصولاً فتحه و ضمه موجب تفخیم اند و کسره ، عامل ترقیق.

تمام حروف استعلا بدون استثنا تفخیم می گردند و این حالت در چهار حرف (ص - ض - ط - ظ) قویتر است .

تفخیم ، در حرف مفتوح ، بیشتر بوده و در حرف مضموم و ساکن ، متوسط ، و در حرف مکسور، اندک است .

\* همه حروف استفحال ، ترقیق می شوند بجز دو حرف (ر - ل) که در برخی موارد تفخیم می گردند.

\* الف مدّی تابع حرف ماقبل است و چنانچه حرفی تفخیم شود، الف مدّی بعد از آن نیز تفخیم و در غیر این صورت ، ترقیق می گردد.

\* اصولاً فتحه و ضمه موجب تفخیم اند و کسره عامل ترقیق.

**تمرین :** کلمات زیر بر اساس مراحل تفخیم حروف استعلا انتخاب شده است ؛ در تلفظ آنها دقت کنید.

(خ) : يَخَافُ - خَائِفُهُمَا - خَالَاتِكُمْ - خَفَّتْ - خَسَفْنَا - خُلِقْتُ - خُدُوهُمْ - فَأَخَشَوْهُمْ - أَخْبَارَهَا - خَفْتُمْ - آخِرِينَ - أَحَى

(ص) : أَصَابَهَا - مِنَ الصَّالِحَاتِ - أَصَابَهُمْ - صَدْرِي - صَدَقُوا - تَصَدُّونَا - صُرِفَتْ - أَصْحَابُ - تَصِيرُ - يَصِدُّونَ - تُصِيبُهُمْ

(ض) : قَضِيهَا - يُضَاعِفُهَا - أَضَاءَ - أَضَلُّوا - ضَرَبُوا - ضَحِيحًا - يَضْرِبُهُمْ - يَسْتَضْعِفُ - يُضِلُّلُ - نَضِجَتْ - فِي الْأَرْضِ

(ط) : أَطَاعُونَا - يُطَافُ - طَائِفَتَيْنِ - طَيِّبَاتٍ - طَفِقَ - خَاطَبُوا - طَوِي - تَطَعُوا - يَطْمَعُ - لَا تَطْعُ - سَطَحَتْ

(ظ) : ظَالِمُونَ - تَظَاهَرَا - ظَالِمِي - حَفِظَ - ظَهَرَكَ - يَظُنُّ - ظَلِمُوا - يُظْهِرُ - أَظْلَمَ - ضَلَّالُهَا - يُعْظَمُ

(غ) : أَلْغَافِلَاتُ - فِي الْغَارِ - وَالْمَغَارِبِ - غَيْرِي - غَمَّتُمْ - غَلَبَتْ - يَنْزَعُ - نَغْفِرُ - أَفْرِغْ - غِطَاءٌ - غِشَاوَةٌ

(ق) : قَاتَلُوا - قَاسَمَهُمَا - قَادِرُونَ - قَبْلَكَ - قَدَّمُوا - قُلْنَ - قَرِيءٌ - لَا تَقْنَطُوا - يَقْبَلُ

### تغليظ و ترقیق حرف لام :

اصل ، در تلفظ (لام) ترقیق است و تغليظ آن تنها در لفظ جلاله (الله) صورت می گیرد، به شرط آنکه ماقبل آن ، حرف مفتوح یا مضموم قرار گیرد.

اگر ماقبل لفظ (الله) حرف مکسور باشد، ترقیق می گردد.

تمرین : فَاللَّهُ - هُوَ اللَّهُ - إِنَّ اللَّهَ - فَرَضَ اللَّهُ - أَرَنَا اللَّهُ - عَبْدُ اللَّهِ - رَسُولُ اللَّهِ - وَاتَّقُوا اللَّهَ - نَصْرُ اللَّهِ - فِي

سَبِيلِ اللَّهِ - بِسْمِ اللَّهِ - بِاللَّهِ - لِلَّهِ - عَلَى اللَّهِ

### تفخیم حرف راء :

حرف (راء) در شرایط زیر (تفخیم) می شود.

۱- راء مفتوح یا مضموم ، مانند: رَحِيمٌ - فَرَضَ - قُدِرَ - أَرَادَ - رُزِقَ - حُرُمَاتٍ - تَذَرُ - رُوحٌ

۲- راء ساکن که ماقبل آن مفتوح یا مضموم باشد، مانند: مَرَعَى - نَهْرٍ (نَهْرٌ) - أُرْسِلَ - فَاهْجُرْ - حُمُرٌ (حُمُرٌ)

۳- راء ساکن ماقبل ساکن که قبل از آن مفتوح یا مضموم باشد (در هنگام وقف پیش می آید)، مانند: وَالْفَجْرِ (وَالْفَجْرُ) -

وَالْعَصْرِ (وَالْعَصْرُ) - عُسْرٍ (عُسْرٌ) - لَفَى خُسْرٍ (لَفَى خُسْرٌ) - فِي الْغَارِ (فِي الْغَارِ) - شُكُورٌ (شُكُورٌ).

۴- راء ساکنی که بعد از همزه وصل قرار می گیرد، تفخیم می شود، مانند: اِرْجِعُونَ - لِمَنِ ارْتَضَى - اِرْحَمَ - اِنِ ارْتَبْتُمْ

۵- راء ساکن ماقبل مکسوری که قبل از حروف استعلا واقع شود (در صورتی که در یک کلمه باشند) نیز تَفخیم می شود، مانند: قِرطاسٍ - مِرصاداً - فِرْقَةً - لِبَالِمِرْصادٍ - اِرْصاداً

۶- راء ساکن ماقبل الف و واو مدی، مانند: نَارٌ - نُورٌ

**ترقیق حرف راء:** حرف (راء) در شرایط زیر (ترقیق) می شود.

۱- راء مکسور، مانند: رِزْقاً - رِیحٌ - حَرَقُوهُ - اَنْذِرِ النَّاسَ - نُذِرٌ

۲- راء ساکن که ماقبل آن مکسور باشد، مانند: مِرْيَةً - اُحْصِرْتُمْ - عَسِرٌ (عَسِرٌ) - قُدِرَ (قُدِرٌ)

۳- راء ساکن ماقبل ساکن که ماقبل آن مکسور باشد (در هنگام وقف پیش می آید)، مانند: سِحْرٌ (سِحْرٌ)

۴- راء ساکن که ماقبل آن، یاء ساکن باشد ترقیق می شود (در هنگام وقف پیش می آید)، مانند: خَيْرٌ (خَيْرٌ) - سَيْرٌ (سَيْرٌ)

۵- در کلمات (يَسْرٍ - اَسْرٍ) که در اصل (يَسْرِي - اَسْرِي) بوده است، در هنگام وقف، ترقیق حرف راء بهتر است.

۶- راء ساکن ماقبل، یاء مدی: قَدِيرٌ - يَسِيرٌ

**تمرین:** موارد تَفخیم و ترقیق حرف (راء) در کلمات زیر را مشخص کنید. بِنَصْرِهِ - فِي الْاَرْضِ - حَرَضِ

الْمُؤْمِنِينَ - عَشْرُونَ - صَابِرَةٌ - مَعَ الصَّابِرِينَ - اَسْرَى - عَفُورٌ رَحِيمٌ - خَيْرًا - وَيَغْفِرُ لَكُمْ - وَلَا تُصَعِّرْ

خَدَاكَ - بِاِخْرَاجِ الرَّسُولِ - فَاصْبِرْ صَبْرًا - اَرْسَلْنَا

## ادغام

**معنای ادغام:** (حذف حرف ساکن و مشدد نمودن حرف بعدی)

ادغام در لغت، به معنای (داخل نمودن) است، و در اصطلاح، عبارت است از: [داخل کردن حرفی در حرف دیگر بطوری که اثری از حرف اول یعنی [مُدغم] باقی نماند و حرف دوم یعنی [مُدغم فیه] مشدد شود، مانند: (قَدْ دَخَلُوا) که دال (قَدْ) در دال (دَخَلُوا) ادغام شده و آن را (قَدْ دَخَلُوا) می خوانیم.

چنانچه مُدغم و مُدغم فیه، مثل هم نباشند، نخست مدغم را تبدیل به حرف دوم نموده و سپس ادغام می کنیم، مانند (قُلْ رَبِّ) که ابتدا (لام) را تبدیل به (راء) و بعد در (راء) دوم ادغام می نماییم و (قُرْبٌ) می خوانیم.

## فایده ادغام:

فایده ادغام (سهولت در تلفظ) است، یعنی اگر حرفی یکبار تلفظ و بلافاصله همان حرف یا حرف همجنس آن تکرار شود، این حالت برای دستگاه صوتی انسان، سنگین خواهد بود که این سنگینی با بهره گیری از قاعده ادغام برطرف می شود.

## انواع سه گانه ادغام و موارد آن در قرآن

**الف - ادغام متمائنین:** هر حرفی که ساکن باشد در مثل خودش ادغام میشود، چه در یک کلمه باشند و چه در دو

کلمه، مانند: يُدْرِ كُمْ - قُلْ لَهُمْ که خوانده می شوند: يُدْرِ كُمْ - قُلْ لَهُمْ

**ب - ادغام متجانسین:** زمانی است که دو حرف هم مخرج (حروفی که از یک محل، تلفظ شوند) کنار یکدیگر واقع شوند، خواه در یک کلمه و خواه در دو کلمه، و ادغام آنها نیز لازم است.

ادغام متجانسین در قرآن مجید، تنها در موارد هفتگانه زیر پیش آمده است .

۱- مدغم (طاء) مدغم فیه (نَاء)، مانند: بَسَطَتْ (بَسَطَتْ) باید دقت شود که حالت درشتی و پُری حرف طاء باقی بماند.

۲- مدغم (نَاء) مدغم فیه (طاء)، مانند: قَالَتْ طَائِفَةٌ (قَالَطَائِفَةٌ)

۳- مدغم (دال) مدغم فیه (نَاء)، مانند: عَبَدْتُمْ (عَبْتُمْ)

۴- مدغم (نَاء) مدغم فیه (دال)، مانند: أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا (أَجِيبَدَعْوَتُكُمَا)

۵- مدغم (ذال) مدغم فیه (ظاء)، مانند: اِذْظَلَمُوا (اِظْلَمُوا)

۶- مدغم (نَاء) مدغم فیه (ذال)، مانند: يَلْهَثُ ذَلِكَ (يَلْهَذَلِكُ)

۷- مدغم (باء) مدغم فیه (میم)، مانند: اِرْكَبْ مَعَنَا (ارْكَمَعَنَا)

در مورد ششم و هفتم بدون ادغام نیز خوانده می شوند .

**ج- ادغام متقاربین :** در حروفی جریان دارد که یا مخرجشان نزدیک به هم باشد و یا در بیشتر صفات ، متحد باشند.

رعایت آنها تنها در دو مورد لازم است و در سایر موارد (حَفْص) ادغام نکرده است .

۱- لام ساکن در حرف راء، مانند: قُلْ رَبِّ (قُرَّب) - بَلْ رَبُّكُمْ (بَرُّبُّكُمْ)

۲- قاف ساکن در حرف کاف که در قرآن فقط یک مورد و در کلمه (الْمَ نَخْلُكُمُ) پیش آمده و آن را (الْمَ نَخْلُكُمُ) می خوانیم .

**تمرین :** رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ - أَقْلُ لَكُمْ - تَسْتَطِيعُ عَلَيْهِ - يُدْرِكُكُمْ - فَاضْرِبْ بِهِ -

يَلْهَثُ ذَلِكَ - قَدْ تَبَيَّنَ - اِرْكَبْ مَعَنَا - يُوجِّهُهُ - عَبَدْتُمْ - قَالَتْ طَائِفَةٌ - أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا - فَرَّطْتُمْ

- بَلْ رَبُّكُمْ - الْمَ نَخْلُكُمُ - أَحْطُتُ - اِذْ ظَلَمْتُمْ - فَرَّطْتُ - اَثَقَلْتُ دَعْوَالَ اللَّهِ - وَدَّتْ طَائِفَةٌ - لَقَدْ تَابَ

### موارد ادغام در روایت حفص از عاصم:

۱- هر حرفی که ساکن باشد، در مثل خودش ادغام می شود: مانند: قَدْ دَخَلُوا

۲- ب --- در --- م : مانند: اِرْكَبْ مَعَنَا - خوانده می شود-- اِرْكَمَعَنَا (اما میم ساکن در باء ادغام نمی شود)

۳- ت ، د ، ط : هر کدام ساکن باشد و دیگری بعد از آن واقع شود ادغام صورت می گیرد.

۴- ث ، ذ ، ظ : هر کدام ساکن باشد و دیگری بعد از آن واقع شود ادغام صورت می گیرد.

۵- ق --- در --- ک : الْمَ نَخْلُكُمُ - خوانده می شود -- الْمَ نَخْلُكُمُ

۶- ل --- در --- ر : قُلْ رَبِّي (اما راء ساکن در لام ادغام نمی شود)

۷- ن در حروف یرملون

### احکام نون ساکن و تنوین

تنوین و نون ساکنه ، حکمش بدان ای هوشیار

کز حکم آن زینت بود اندر کلام کردگار

در یرملون ادغام کن ، در حرف حلق اظهار کن

در نزد (باء) قلب به میم ، در (مابقی ) اخفا بیار

نون ساکن و تنوین در مجاورت ۲۸ حرف زبان عرب ، چهار حکم پیدا می کند که عبارتند از: اظهار، ادغام ، اقلاب ، اخفا.

### اظهار:

(اداء حرف از مخرجش) اگر نون ساکن و تنوین به حروف حلقی برسد، بطور عادی و واضح تلفظ می شود و نباید روی آن مکث نمود.

حروف حلقی عبارتند از: (ء، هـ، ع، غ، ح، خ)

(همزه): يِنَاوُنَ - مَنَ اَمِنَ - رَسُوْلُ اَمِيْنٌ

(هاء): مِنْهُمْ - اِنْ هُوَ - قَوْمٍ هَادٍ

(عين): اَنْعَمْتَ - مِنْ عِلْمٍ - سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ

(عين): فَسَيُنْغِضُوْنَ - يَكُنْ غَنِيًّا - اِلٰهٍ غَيْرِهٖ

(حاء): وَاَنْحَرُ - مِنْ حَكِيْمٍ - عَلِيْمًا حَكِيْمًا

(حاء): وَالْمُنْحَنِقَةُ - مِنْ خَيْرٍ - قَوْمٍ خَصِمُوْنَ

### ادغام:

نون ساکن و تنوین در شش حرف (یرملون) ادغام می شود و این ادغام در دو حرف (راء و لام)، بدون غُنه (و بدون کشش) و کشش در چهار حرف بقیه (یمون) با غُنه است.

غُنه: صوتی است که از خیشوم (فضای بینی) خارج می شود. (صدا از بینی خارج شده و کمی کشیده می شود)

دو حرف (میم) و (نون) دارای این حالت هستند، بویژه چنانچه مشدد باشند و نیز در هنگام ادغام با غُنه و اخفای این دو حرف، غُنه به میزان دو حرکت ادامه دارد،

(راء): مَنْ رَحِمَ - غُفُوْرٌ رَحِيْمٌ (لام): مِنْ لَدُنْ - رِزْقًا لَكُمْ (میم): مَنْ مَعِيَ - فَتَحًا مُبِيْنًا

(نون): اِنْ نَشَأْ - حِطَّةٌ نَغْفِرُ (واو): مِنْ وَلَدٍ - اُمَّةٌ وَاٰحِدَةٌ (ياء): مَنْ يَقُوْلُ - يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُوْنَ

# یادسپاری: در کلمات (قِنُوَان - صِنُوَان - دُنْيَا - بُنْيَان) به سبب آنکه نون ساکن و حروف یرملون (واو، یاء) در یک کلمه قرار گرفته اند، ادغام انجام نمی شود و نون اظهار می گردد.

\* در دو مورد: یس \* و القرآن الحکیم و ن \* و القلم و مایسطرون نیز در صورت وصل حروف مقطعه به آیه بعد، نون اظهار می شود.

### تمرین:

فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ - كُلُّ اَمْرِ حَكِيْمٍ - رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ - وَ اِنْ يَرَوْا - فِي شَكٍّ يَلْعَبُوْنَ - عَذَابٌ اَلِيْمٌ -  
فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِيْنَ - وَ لَكِنْ لَا - فَقَالُوْا اَبَشْرًا مِّنَّا وَاٰحِدًا تَتَّبِعُهُ اِنَّا اِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سُعْرِ

### اقلاب یا قلب:

در صورتیکه نون ساکن و تنوین پیش از حرف (ب) بیایند نون ساکن و تنوین به حرف میم ساکن تبدیل می شوند.  
با توجه به این نکته که میم ساکن ایجاد شده ، در نزد بَاء (اخفاء) می شود که باغُنه همراه است . (تبدیل نون ساکن به میم) (در قلب به میم لبها کاملاً بسته و فشرده نمی شود)

## تمرین :

حِكْمَةٌ بِاللَّغَةِ — مُبْتَنًا — كَلِمَحٍ بِالْبَصْرِ — فَأَنْبَجَسَتْ — أَمَدًا بَعِيدًا — مِنْ بَعْدِهِمْ — مَشَاءَ بَنِمِيمٍ — أَنْ بُورِكَ —  
 سَمِيعٌ بَصِيرٌ — فَأَنْبَذَ — مِنْ بُطُونٍ — بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ — مِنْ بَقْلِهَا — مَنْ بَعَثْنَا

## اخفا:

حالتی است میان اظهار و ادغام ، همراه با غنه بگونه ای که تشدید ایجاد نشود.

نون ساکن و تنوین در نزد پانزده حرف باقیمانده (اخفا) می شوند.

در حالت اخفا نون از مخرج خود ادا نمی شود (یعنی سرزبان به محل خروج نون نمی چسبد) بلکه فقط صدای آن از فضای بینی خارج می شود در این حال ، صوت بصورت غنه دو حرکت ، ادامه پیدا کرده و آن گاه حرف مابقی به سهولت و آسانی تلفظ می گردد.

اگر حرف مابقی از حروف استعلا باشد، اخفای نون ساکن و تنوین ، درشت و پرحجم بوده و چنانچه از

حروف استفال باشد، اخفا رقیق و نازک خواهد بود. (ک) : الْمُنْكَرُ - مَنْ كَانَ - عَلُوًّا كَبِيرًا

(ت) : اَنْتُمْ - مَنْ تَابَ - جَنَاتٍ تَجْرِي (ث) : وَالْاُنْثَى - اَنْ تَبْتَئَاكَ - خَيْرٌ ثَوَابًا

(ج) : اَنْجَبْتَنَا - اِنْ جَعَلَ - خَلْقٍ جَدِيدٍ (د) : عِنْدَهُمْ - مِنْ دُونِهِ - كَاسًا دِهَاقًا

(ذ) : فَاَنْذَرْتَكُمْ - مِنْ ذَهَبٍ - فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (ز) : اَنْزَلَ - فَاِنْ زَلَلْتُمْ - نَفْسًا زَكِيَّةً

(س) : فَاَنْسِيَهُمْ - وَ لَئِنْ سَاَلْتَهُمْ - فَوْجٌ سَاَءَ لَهُمْ (ش) : يَنْشُرُ - اِنْ شَاءَ - رُكْنٍ شَدِيدٍ

(ص) : فَاَنْصُرْنَا - وَ لَمَنْ صَبَرَ - قَوْمًا صَالِحِينَ (ض) : مَنَّوْدٍ - مَنْ ضَلَّ - عَذَابًا ضِعْفًا

(ط) : فَنَطَارًا - اِنْ طَلَّقَنَّ - كَلِمَةً طَيِّبَةً (ظ) : يَنْظُرُونَ - مِنْ ظَهِيرٍ - قَوْمٍ ظَلَمُوا

(ف) : اَنْفُسَهُمْ - كُنْ فَيَكُونُ - خَالِدًا فِيهَا (ق) : تَنْقُمُونَ - مِنْ قَبْلِ - سَمِيعٍ قَرِيبٌ

## احکام میم ساکن

میم ساکن نزد حروف الفبا سه حالت پیدا می کند: (ادغام ، اخفا، اظهار).

## ادغام :

میم ساکن در حرف (میم) بعد از خود ادغام می شود (ادغام متمثلین بوده و با غنه همراه است) ،

میم ساکن خوانده نشده و به جای آن م بعدی مشدد می شود. میم مشدد باید با غنه ادا شود یعنی از فضای بینی و همراه کشش صوت .

مانند: وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (وَ هُمُّهُتْدُونَ) — كَمْ مِنْ (كَمَّنْ)

## اخفا:

میم ساکن قبل از حرف (باء) اخفا می گردد. (با غنه)

**\*\* نحوه اخفاء میم ساکن نزد حرف باء \*\***

صدای میم ساکنه را اندکی می کشیم و سپس باء را تلفظ می کنیم. بهتر است در هنگام کشش میم ساکنه، لبها را مقدار کمی از هم باز نگهداریم.

### توجه:

میم ساکن حاصل از اقلاب نون ساکن و تنوین هم نزد ب همین حکم را پیدا می کند و اخفا می شود. پس در نهایت اقلاب نون ساکنه و اخفاء میم ساکنه به یک صورت انجام می شود.

در هنگام اخفای میم ، لبها را به هم نزدیک می کنیم ، بحدّی که فاصله اندکی بین دلب ، موجود باشد. در

این حال ، صوت به حالت غَنّه به میزان دو حرکت ، کشیده می شود، مانند: رَبَّهُمْ بِهِمْ — أَمْ بِهِ جِنَّةً — بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ

تمرین: نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ — صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً — أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ — أَنْتُمْ بِهِ — رَبَّهُمْ مُشْفِقُونَ — هُمْ مِنْهَا — وَ هُمْ

بَارِزُونَ — أَنَّهُمْ بَادُونَ — لَهُمْ مُوسَى — هُمْ بَدَوُوكُمْ — جُلُودُهُمْ — بَدَلْنَاهُمْ — مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ

### اظهار:

میم ساکن در نزد بقیه حروف ، اظهار می گردد. باید دقت نمود که میم ساکن ، حرکت نگرفته و روی آن مکث نیز نشود و در نزد دو حرف (فاء - واو) توجه بیشتری لازم است تا میم ساکن ، اخفا یا ادغام نشده و صوت نیز قطع نگردد. بدین منظور پس از تلفظ میم بدون اینکه صوت ، قطع گردد یا لبها بشدت از یکدیگر جدا شود لبها با ظرافت به حالت ادای حرف (فاء و واو) درآید، مانند: لَكُمْ فِيهَا — يَمُدَّهُمْ فِي — أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ

### جمع بندی موارد غنه

۱ - نون و میم مشدّد، مانند: اِنَّ — كُنَّا — عَمَّ — اُمَّةً

۲ - ادغام میم ساکن در میم ، مانند: لَهُمْ مُوسَى — وَ هُمْ مِنْهَا

۳ - ادغام نون ساکن در چهار حرف (يَمُون) مانند: مَنْ يَشَاءُ — مِنْ نَفْسٍ — مِنْ مَالٍ — مِنْ وَّلِيٍّ

۴ - كَلِيَّة (اخفا)ها (که شامل اخفای نون ساکن نزد (حروف مابقی) و همچنین اخفای میم ساکن در نزد حرف (باء) می باشد)، مانند: عَنْكُمْ — كُنْتُمْ — مِنْ بَعْدِ — اَمَدًا بَعِيدًا

### احکام مدّ و قصر

هرگاه بعد از حروف مدّی همزه یا سکون واقع شود حرف مدّ باید بیش از میزان طبیعی کشیده شود.

**مدّ** امتداد و کشیدن صوت در حروف مدّی بیش از مقدار طبیعی (مقدار مدّ از دو حرکت ، کمتر نبوده و از شش حرکت نیز بیشتر نمی باشد).

**قصر** ادای حروف مدّی به اندازه طبیعی و معمولی آن

**حروف و سبب مدّ** برای مدّ، حروف مدّی و سبب مدّ لازم است .

**الف - حروف مدّی** : عبارت است از: (الف ماقبل مفتوح ، یاء ماقبل مکسور، واو ماقبل مضموم).

**ب - سبب مدّ** : عبارت است از (همزه و سکون) و تشدید هم به خاطر آنکه یک حرف ساکن در آن نهفته

است ، سبب مدّ به حساب می آید.



**مد ذاتی:** (۲) چنانچه حروف مدّی، بدون سبب باشد، یعنی بعد از آنها همزه یا سکون نباشد، (**مدّ ذاتی**) نام دارد و به میزان دو حرکت که حداقل کشش حروف مدّی است، کشیده می شود، مانند: اُتُونِی — اُوذینا

کشش صوت را در حروف مدّی به میزان دو حرکت **قصر**، و سه حرکت را **فوق قصر** و چهار حرکت را **توسط** و پنج حرکت را **فوق توسط** و شش حرکت را **طول** نامند.

### انواع مدّ:

۱) مدّی که سبب آن همزه باشد، بر دو قسم است: (**مدّ متصل**) و (**مدّ منفصل**).

(۴-۶) **الف - مدّ متصل:** آن است که حرف مدّ و همزه در یک کلمه باشد و مقدار مدّ آن از چهار تا شش حرکت خواهد بود، مانند: یَشَاءُ — سیَّئْتُ — سُوءٌ

(۲-۵) **ب - مدّ منفصل:** آن است که حرف مدّ در آخر کلمه و همزه در ابتدای کلمه بعد قرار گیرد و مقدار آن از دو تا پنج حرکت می باشد، مانند: بِمَا أُنزِلَ — فِي أَنْفُسِهِمْ — كَفَرُوا إِلَىٰ — عِلْمِهِ إِلَّا — مَا لَهُ أَخْلَدَهُ (۲-۵) در دو مثال اخیر، حرف مدّ از اشباع (سیر کردن) هاء ضمیر، تولید شده است که آنها را (مدّ اشباع) نیز نامیده اند.

### چند نکته

۱- میزان مدّ منفصل نباید بیشتر از میزان مدّ متصل باشد. (مد متصل می تواند مساوی مد منفصل کشیده شود اما دیگر کمتر نمی شود. باید توجه داشت حداکثر کشش مد متصل و منفصل ۲/۵ برابر حالت طبیعی است)

۲- در میزان کشش مدهای متصل و منفصل، رعایت توازن لازم است، بدین معنی که اگر مدّ متصل را به طول خواندیم، باید تمام مدهای متصل را به طول بخوانیم و یا اگر برای مثال، مدّ منفصل را به قصر خواندیم، در مورد سایر مدهای منفصل نیز به همین طریق عمل کنیم.

۳- در موارد فوق برای راهنمایی قاری قرآن، علامتی به این شکل ( ) بالای حروف مدّی قرار داده اند.

۴- مد متصل می تواند مساوی مد منفصل کشیده شود. اما دیگر کمتر از منفصل نمی شود. باید توجه داشت حداکثر کشش مد متصل و منفصل ۲/۵ برابر حالت طبیعی است.

۲) مدّی که سبب آن سکون باشد نیز بر دو قسم است. (**مدّ لازم**) و (**مدّ عارض**).

**الف - مدّ لازم:** (۶) مدّ لازم، مدّی است که سبب آن سکون ذاتی باشد. سکون ذاتی آن است که همیشه جزو کلمه بوده باشد، مانند سکون (لام) در کلمه (الآن) در مقابل سکون عارضی که به هنگام وقف ایجاد می شود، مثل (نَسْتَعِينُ) که هنگام وقف، آن را (نَسْتَعِينُ) می خوانیم. (مد لازم فقط به طول خوانده می شود)

(( مدّ لازم گاهی حرفی است، یعنی در حروف مقطعه آغاز سوره ها قرار دارد، و زمانی کلمه ای است، یعنی در کلمات قرآن یافت می شود. سبب مدّ لازم نیز، گاهی مُخَفَّف (سکون) و زمانی مُثَقَّل (تشدید) می باشد. ))  
بنابراین مدّ لازم چهار نوع است:

الف) مدّ لازم حرفی: ۱- مدّ لازم حرفی مخفّف (سبب آن ساکن است)، مانند: ن (نُونُ) — ق (قَاف)

۲- مدّ لازم حرفی مثقل (سبب آن همزه است)، مانند: اَلَمْ (الف، لام مّیم)

ب) مدّ لازم کلمه ای: ۳- مدّ لازم کلمه ای مُخَفَّف (سبب آن ساکن است) ، مانند: آلَان

۴- مدّ لازم کلمه ای مُثَقَّل ، (سبب آن همزه است) مانند: حَاجَّ — اَتْحَاجُّوْنِي

**ب) مدّ عارضی:** (۲-۶) مدّ عارضی ، مدّی است که سبب آن سکون عارضی باشد که در اثر وقف پدید می آید و جایز است

از دو تا شش حرکت کشیده شود، مانند: تُكذِّبَانِ (تُكذِّبَانُ) — تَعْلَمُونَ — (تَعْلَمُونَ) — عَلِيمٌ (عَلِيمُ)

در مدّهای عارضی رعایت توازن ، لازم نیست . (کشش مانند مدّ عارضی)

**مدّ لین:** (۲-۶)

در صورتیکه بعد از حروف لین (واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح) حرف ساکنی واقع شود، می توان حروف لین را تا شش

حرکت امتداد داد. (کشش مانند مدّ عارضی) مثال (عَيْنٌ) در (كَهَيْعَص) و (حَمَّ عَسَق) و (خَوْفٌ) (خَوْفٌ) — خَيْرٌ (خَيْرٌ)

# **یاد سپاری:** از مجموع چهارده حرف مقطع قرآن ، پنج حرف (حَى طَهْر) دارای مدّ ذاتی و هفت حرف (سَنَقْصُ لَكُم) دارای مدّ لازم و یک حرف (عَيْنٌ) دارای مدّ لین می باشد و الف ، فاقد مدّ است .

### وقف و ابتدا

**معنای وقف:** قطع صوت در هنگام قرائت برای تازه کردن نفس و سپس ادامه قرائت که ابتدا نامیده می شود.

**روش وقف در کلمات قرآن:** وقف به دو روش صورت می گیرد:

#### ۱- وقف ابدال:

حرف آخر کلمه به هنگام وقف به حرف دیگری تبدیل می شود.

۱- کلماتی که با (ة) ختم شده است با هر حرکتی که باشند، تبدیل به هاء ساکن (ه) می شود.

۲- تنوین کلمات منصوب — ، تبدیل به الف مدّی می شود، مانند: رَحِيمًا (رَحِيمًا) — مَاءً (مَاءً) — هُدًى (هُدًى)

۳- یاء مفتوحی که قبلش کسره بیاید (ـِی) به هنگام وقف به یاء مدّی تبدیل می شود. مانند: هِيَ ، عِبَادِي

۴- واو مفتوحی که قبلش ضمه بیاید (ـُو) به هنگام وقف به واو مدّی تبدیل می شود. مانند: هُوَ

#### ۲- وقف به اسکان:

بقیه کلمات ، ساکن می گردد، مانند: يَقْتُلُونَ (يَقْتُلُونَ)

به هنگام وقف صداهای کوتاه، تنوین رفع و جر به ساکن تبدیل می شوند. — — — — — ← —

**استثناء وقف اسکان:**

حرف مفتوح آخر کلمات هفتگانه:

آنا — لَكِنَّا — اَلظُّنُونَا — اَلرَّسُولَا — اَلسَّبِيلَا — سَلَا سِلَا — قَوَارِيرَا

در موقع وقف به جای اسکان ، ابدال به الف مدّی می شود. بدین صورت:

موضع	در وقف	در وصل	
مکرر در قران	آنا	آنَ	۱
کَهِفَ / ۳۸	لَکِنَّا	لَکِنَّ	۲
احزاب / ۱۰	الظُّنُونَا	الظُّنُونِ	۳
احزاب / ۶۶	الرَّسُولَا	الرَّسُولِ	۴
احزاب / ۶۷	السَّبِيلَا	السَّبِيلِ	۵
دهر / ۴	سَلَسِلَا	سَلَسِلِ	۶
دهر / ۱۵	قَوَارِيرَا	قَوَارِيرِ	۷

البته کلمه «قواریر» دوم در ابتدای آیه بعد (دهر ۱۶) مطابق معمول از قاعده وقف به اسکان تبعیت می کند.

**۳- وقف بدون تغییر:** کلماتی که در آخر آنها حروف مدی (الف، واو، یاء مدی) یا حرف ساکن می باشد به هنگام وقف، تغییری در آنها داده نمی شود و به همان شکل که نوشته شده خوانده می شود مانند: کَلَّا — يُدْعَى — رَبِّي — كَلُوا — فُمْ فَاَنْذِرْ

**اقسام وقف:** وقف بر دو نوع است: **اختیاری**، **اضطراری**.

**الف - وقف اختیاری:** وقفی است که به اراده و تشخیص، صورت گیرد که طبعاً باید کلام، تمام باشد و بر سه قسم است.

**(۱) وقف تام (قلبی):** وقفی است که کلام از نظر لفظ (دستور زبان) و معنی کامل بوده و به کلام بعد از خود، بستگی نداشته باشد.

**(۲) وقف کافی (ج):** وقفی است که کلام از نظر لفظ کامل، ولی از جهت معنی ارتباط به کلام بعد داشته باشد.

**(۳) وقف حسن:** وقفی است که کلام از نظر معنی کامل و از نظر لفظ ناقص باشد، بدین صورت که عبارت دوم از نظر دستور زبان به عبارت اول بستگی دارد. این نوع وقف را چون تغییری در معنای کلام نمی دهد، حسن نامیده اند، ولی ابتدا کردن از کلام بعد جایز نمی باشد، مانند وقف بر (الْحَمْدُ لِلَّهِ) و ابتدا از (رَبِّ الْعَالَمِينَ). (در صورت اضطرار جایز است)

**ب - وقف اضطراری:** وقفی است که به سبب اتمام نفس، عطسه، فراموشی آیه و غیره در موردی که کلام از نظر لفظ و معنی، ناقص بوده اتفاق می افتد و به آن وقف قبیح نیز می گویند که لازم است از محل قبلی که مناسب باشد، ابتدا شود.

**ابتدا:** ابتدا، همیشه اختیاری است و باید از محلی ابتدا نمود که دارای معنی مستقل و رساننده مقصود باشد و این نکته باید در نظر باشد که با توجه به شرایط نفس و طولانی بودن آیه از بهترین محل ممکن ابتدا شود.

## علامات وقف

- ۱- (م): علامت وقف لازم است که اگر به وصل خوانده شود، احتمال تغییر معنی می رود.
  - ۲- (لا): نشانه عدم جواز وقف است که اگر از روی ناچاری، در این محل وقف شود، باید از محل مناسب ما قبل، ابتدا کرد.
  - ۳- (ج): علامت وقف جایز می باشد که در این مورد، وقف و وصل یکسان است.
  - ۴- (قلی): نشانه جواز وقف است و اشاره به اینکه وقف، بهتر از وصل می باشد.
  - ۵- (صلی): علامت وقف جایز است و اشاره به اینکه وصل، بهتر از وقف است و ابتدا از کلام بعد نیز مانعی ندارد.
  - ۶- (ص): وقف مرخص است به خاطر طولانی بودن جمله و کمبود نفس، رخصت داده می شود تجدید نفس کنید (وقف کنید) سپس از کلمه بعد ابتدا نمائید.
  - ۷- (ط): وقف مطلق است. تاکید بر وقف است زیرا موضوع بحث تمام است اگر وصل شود بی سلیقگی در معنی جمله می شود.
  - ۸- (ز): وقف جایز است اما وصل بهتر است.
  - ۹- (و:): نشانه وقف مُعانقه است که بر روی دو کلمه نزدیک به هم قرار می گیرد و نباید روی هر دو محل، وقف شود.
- وقف بر پایان هر آیه سنت نبوی است. حتی اگر جمله ناقص باشد. (هر چند در این موارد، وصل آیات بهتر است).  
نکته:  
در جاهایی که نفس نداریم از کلمات زیر می توانیم متوجه شویم که جمله تمام شده و امکان وقف بر قبل از این کلمات و ابتدا از این کلمات را داریم:
- ثُمَّ ، فَـ ، وَ ، لَعَلَّهِمْ (شاید) ، حرف اضافه ، فعل

## موارد (سکت) در قرآن

سکت یعنی قطع صوت در زمانی کوتاه بدون تجدید نفس.

در چهار مورد از قرآن (سکت) وجود دارد، و علامت آن (س) کوچک می باشد.

۱- وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا س قِيَمًا لِيُنذِرَ (كهف، آیه ۱-۲).

روش انجام سکت، مانند روش انجام وقف است (بدون تجدید نفس). بنابراین، مورد فوق در هنگام سکت (عِوَجًا س قِيَمًا) خوانده می شود.

۲- مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا س هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ (يس، آیه ۵۲).

۳- وَ قِيلَ مَنْ س رَاقٍ (قيامت، آیه ۲۷).

۴- كَلَّا بَلْ س رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ (مطففين، آیه ۱۴).

### موارد (هاء سکت) در قرآن

هاء سکت ، هاء ساکنی است که جهت حفظ حرکت حرف آخر و توازن آیات می آید و تنها در هفت کلمه قرآن می باشد.  
لَمْ يَتَسَنَّهٗ (بقره ، آیه ۲۵۹).

اِقْتَدِهٖ (انعام ، آیه ۸۹).

كِتَابِيَهٗ — حِسَابِيَهٗ — مَالِيَهٗ — سُلْطَانِيَهٗ (الحاقه ، آیه ۱۹ — ۲۹).

مَاهِيَهٗ (قارعه ، آیه ۱۰).

### عدم تلفظ (الف مدّی) در حال وصل

الف مدّی کلمات زیر در حالت وصل ، خوانده نمی شود.

أَنَا (در هر جای قرآن).

لَكِنَّا (کهف ، آیه ۳۸).

الظُّنُونَا — الرَّسُولَا — السَّبِيلَا (احزاب ، آیه ۱۰ — ۶۷).

قَوَارِيرَا (دهر ، آیه ۱۵ ، اولین مورد).

سَلَسِلَا (دهر ، آیه ۳) در این مورد بدون الف نیز می توان وقف کرد.

### چند نکته دیگر:

۱ - در کلمه (بئسَ الْأَسْمُ) (حجرات ، آیه ۱۱) پس از حذف همزه وصل (اسْم) چون دو حرف ساکن (أَسْ) کنار یکدیگر واقع گردیده اند، جهت امکان تلفظ (لام) را مکسور می خوانند و (بئسَ لِسْمُ) خوانده می شود.

۲ - کلمه (مَجْرِيهَا) (هود، آیه ۴۱) اماله تامّ می شود که باید فتحه راء، میل به کسره و الف ، میل به یاء داده شود و حرف راء ترقیق شده و الف بصورت کسره فارسی تلفظ گردد.  
(میل دادن الف مدی به سمت کسره فارسی اماله کبری است).

۳ - در کلمه (ءَاعْجَمِيُّ) (فصلت ، آیه ۴۳) همزه دوّم ، تسهیل می گردد که باید آن را بین همزه و الف تلفظ کرد؛ به عبارت دیگر باید از تیزی و سنگینی و شدت همزه ، صرف نظر نمود.

۴ - در کلمه (لَا تَأْمَنَّا) (یوسف، آیه ۱۱) که در اصل (لَا تَأْمَنَّا) بوده و ادغام کبیر صورت گرفته در هنگام تلفظ نون مشدّد، لبها را بصورت غنچه جمع می کنند تا اشاره به ضمّه ای شود که در اصل ، وجود داشته و این عمل را (اشمام) گویند.

## حروف مقطعه:

در ابتدای ۲۹ سوره قرآن حرف مقطعه آمده است. (یعنی حرکت ندارند و با نام خود خوانده می شوند.)

در هنگام تلفظ حروف مقطعه:

\* حروفی که اسامی آنها به همزه ختم می شود (باء) بدون همزه تلفظ می شوند.

\* حروف مقطعه ای که روی آنها علامت مد (~) آمده است بیش از حد معمول کشیده می شود. (یعنی مد لازم است و

فقط به طول (۶) خوانده می شود.)

ن ~ ← نون      ص ~ ← صاد      ق ~ ← قاف      حم ~ ← حامیم

## نبر همزه :

یعنی تیز گفتن همزه. روز همزه (ء) قطع صوت داریم و فقط در سوره فصلت ءأعجمی اجازه تسهیل داریم.